روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسوول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه • ۱۲ تیر ۱۳۹۳ • ۵ رمضان ۱۴۳۵ • ۳ جولای ۲۰۱۴ • سال یازدهم • شماره ۲۰۵۵ • ۱۶صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۹ • اذان مغرب ۲۰:۴۵ • اذان صبح فردا ۴:۰۸ • طلوع آفتاب ۵:۵۳

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

آمبولانس

مجنون کار لیلی را یکسره کرد

پوریا عالمی

• سلام لیلی! خوبی قربان آن چشم‌های هسته‌آلبالویی‌ات بشوم؟ من مجنونم و این نامه را از آسایشگاه برایت می‌نویسم. یعنی نامه را دادم خانم پرستار می‌نویسد چون دست من را به حالت خودآغوشی از پشت بسته‌اند.لیلی جان، پیرونی من، عشق من، یادت است توی دانشگاه هرکاری می‌کردم بهم یک ستاره می‌دادند؟ من هم فکر می‌کردم دارند ازم تقدیر می‌کنند؟ بعد تو می‌گفتی مجنونی مگر مجنونی؟ ستاره‌دار شدی رفت. تو گفتی مجنون‌جان، ممنوع‌التحصیل شدی. بعد من رفتم توی خیابان گفتم آخ. تو آمدی من را بردی توی کوچه گفتی مجنون به من قول بده دیگر کار سیاسی نمی‌کنی. یادت است؟ خب من که کاری نمی‌کردم داشتم توی خیابان راه می‌رفتم صدام هم درنمی‌آمد. یادت است؟ ولی من به تو قول دادم. حالا چی؟ این‌همه بالا و پایین شد زندگی و هی من بالا و پایین شدم یادت است؟ زمان هاشمی آمدم خواستگاری‌ات، بابات گفت پسر برو سازندگی کن. خجالت نمی‌کشی جای سازندگی با زنت بسازی و زندگی کنی؟ بعد زمان خاتمی آمدم خواستگاری‌ات بابات گفت پسر، برو روزنامه بخوان، برو کار مدنی کن، خجالت نمی‌کشی حالت ازدواج داری؟ بعد زمان احمدی‌نژاد آمدم خواستگاری‌ات، بابات گفت برو پسر کسی که با این ناامنی اقتصادی بخواهد زن بگیرد معلوم است که عقل ندارد. بعد روحانی آمد و من آمدم خواستگاری‌ات، بابات گفت مرد حسابی می‌خواهی زن بگیری فردا هم چهارتا بچه بیاوری و زرتی بروی یارانه بگیری و دولت را تضعیف کنی؟ می‌بینی لیلی، من همه اینها را به جان خریدم چون تا الان، یعنی تا دیروز توی قصه‌ها عشق ما را مثال می‌زدند. هرکی هرکی را خیلی دوست داشت بهش می‌گفتند عین لیلی و مجنون هستند. ولی لیلی‌جان، داداش آقای احمدی‌نژاد، داوود، همان که چندوقت پیش گفته بود «احمدی‌نژاد و مشایی مثل «لاله و لادن» هستند و با عمل جراحی جداسازی از بین می‌روند»، همین دیروز برگشته گفته «احمدی‌نژاد و مشایی مثل لیلی و مجنون هستند و جداکردنشان نیاز به معجزه دارد.» لیلی می‌بینی. من به شما قول داده بودم دیگر رفتار سیاسی از خودم بروز ندهم. ولی لیلی... لیلی... لیلی... الان دیگر من یک آدم قاطی هستم و برایم مساله ناموسی و حیاتی است. به همین دلیل بنده به‌عنوان اعتراض به رفتار سیاسی احمدی‌نژاد و مشایی که مثل لیلی و مجنون شده‌اند، دیگر شما را دوست ندارم و رای عاشقانه‌ام به تو را پس می‌گیرم و از فردا به‌دنبال عشق کاملا غیرسیاسی می‌گردم.

کارتون خواب

آروین

arvinmad@gmail.com

پاسخ به فراخوان

گستراندن سفره‌های افطار برای کودکان کار

فاطمه دانشور

عضو شورای شهر تهران

اخیرا این پیشنهاد را در شورای شهر تهران مطرح کردم که به‌جای برگزاری مراسم‌های مجلل افطاری، همان مبالغ را صرف امور خیریه کنیم. در ایام ماه مبارک رمضان، هر روز کارت‌دعوت‌هایی به دستمان می‌رسد به‌منظور شرکت در مراسم‌های افطاری که متداول است و باید فرهنگسازی شود تا این اتفاق نیفتد. می‌توان یک افطاری خیلی ساده داد و شام مجللش را به خیریه‌ها و مناطقی که افراد آسیب‌دیده زیادند نظیر محله‌هایی که کودکان کار یا کارتن‌خواب‌ها ساکن هستند، برد. یک‌بار وقتی آرزوی یکی از این کودکان کار را پرسیدم، گفت آرزویش این است که یک سبد میوه داشته باشد. بعضی از این بچه‌ها حتی سالی یک‌بار هم میوه نمی‌خورند. می‌توانیم در این ماه مبارک، با صرف هزینه افطاری برای این بچه‌ها، این فرصت را به آنها بدهیم که آنها هم سالی یک‌بار تغذیه‌ای خوب داشته باشند. اهمیت این موضوع در آن است که وقتی برای این بچه‌ها، سفره‌ای می‌اندازیم، درگیر مسایل این بچه‌ها خواهیم شد و هم‌صحبتی با آنها، مسیر یک سال آینده‌مان را تعیین می‌کند. درواقع این موضوع سبب می‌شود با دغدغه این بچه‌ها درگیرشده و خود را موظف بدانیم تا به آنها کمک کنیم. همه ما در قبال این بچه‌ها مسوولیم. اتفاقا باید کمک به این بچه‌ها، رسانه‌ای شود. سفره را می‌توان در محلاتی که این بچه‌ها سکونت دارند نظیر مناطق ۱۲ و ۱۵ و ۲۰ پهن کرد؛ در مناطقی که برخی خانواده‌ها در آن، حتی نان را هم قسطی می‌خرند. در برخی نانوایی‌های این مناطق نوشته‌اند که از فروش نان قسطی معذوریم. وقتی در اطراف ما، شرایط این‌چنینی وجود دارد، چطور می‌توانیم سفره‌های رنگین در تالارها و هتل‌ها پهن کنیم و با خیال راحت از طعام آنها بخوریم؟ تاکید برخی هم طبق سفارشات شریعت ما، صرف هزینه برای ایتام است. خیریه‌های زیادی در سراسر کشور برای کمک به ایتام وجود دارد. کاش عده‌ای هم بچه‌های کار را مد نظر قرار دهند، که از مصادیق «وابن السبیل» هستند و در قرآن هم کمک به آنها سفارش شده است؛ یا بیمارانی که به بیماری‌های خیلی خاص مبتلا هستند. ماه مبارک رمضان، فرصت مغتنمی است برای توجه‌کردن به مشکلات اقشاری که، در سایر اوقات به آنها توجه کمتری داشته‌ایم.

پرسه

خانه ملک‌الشعرای بهار فروخته می‌شود؟

مرغ سحر ناله سر کن

سعید برآبادی

مساله امروز خانه ملک‌الشعرای بهار، بحث فروش آن است. خانه‌ای که از دوره پهلوی به جا مانده، هیچ که نداشته باشد، خاطره‌ای دارد از حضور یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین چهره‌های ادبیات فارسی که دین او هنوز بر گردن زبان فارسی است و اگرچه مردم همراه با «مرغ سحر» او ناله می‌کنند و به ابهت «دیو سپید پای در بند»ش می‌نازند اما سهم فراموشی را هم نمی‌شود نادیده گرفت از زندگی گرانی‌زده آدم‌ها در این شهر دودگرفته.

خانه ۷۰ساله بهار تا سال ۸۵، لااقل انباری بود برای سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران تا جایی باشد برای لوازم اداری فرسوده کارمندها اما حالا ستاد اجرایی فرمان امام(ره) دست به کار فروش خانه شده و نماینده‌اش به خبرگزاری میراث فرهنگی گفته که سازمان میراث فرهنگی که این خانه را ثبت کرده، خودش باید برای حفاظت از آن تلاش کند. میراث فرهنگی تهران هم حرفی بیش از این نمی‌تواند داشته باشد. معاون این اداره در نهایت به این نقل قول می‌رسد که سازمان میراث فرهنگی نخواهد گذاشت شهرداری مجوز تخریب و بازسازی این بنا را صادر کند و این البته تنها کاری است که از عهده این سازمان برمی‌آید.

در کتاب «سبک‌شناسی»، شمیسا، خاطره‌ای دارد از ملک‌الشعرای بهار که درباره تصحیح ذوقی است. می‌گویند ملک‌الشعرا واژه‌ای را در یک بیت از شاعری نه‌چندان مشهور، تصحیح ذوقی می‌کند اما به او خرده می‌گیرند که چرا بدون آنکه از آن شاعر، منبعی مکتوب در دسترس باشد اینچنین به ذوق خود اعتماد کرده و آن واژه را جایگزین کرده است. استاد با صبوری جواب می‌دهد اگر من کلمه‌ای در شعری به سبک خراسانی را تصحیح کردم، حداقل ۱۰هزار بیت شعر از سبک خراسانی در حافظه دارم و حداقل ۱۰هزار بیت در همین سبک سروده‌ام! بعدها که مجتبی مینوی، نسخه‌های رسمی آن شاعر را ارایه می‌کند، آنها که گمان بد به ملک‌الشعرا برده بودند، درمی‌یابند که واژه انتخاب‌شده از سوی استاد، همان واژه‌ای است که در متن اصلی هم بوده است!

استاد که روزی با ذوق خود، ادبیات فارسی کهن را از نابودی نجات داد، حالا خانه‌ای برای تهران به یادگار گذاشته که سرانجام پریشانی داشته و بعید هم نیست که تا چندی دیگر به یکی از پاساژهای مهم لباس‌فروشی همان راسته بدل شود اما انگار پیش از آنکه خانه‌اش رو به ویرانی برود، این خود شعر و شاعری اوست که از خاطر مردم پاک شده اگرچه بهار بهار، دختر آن شاعر این استدلال «شرق» را رد می‌کند و می‌گوید: «اتفاقا بهار از شاعرانی است که مردم او را خوب می‌شناسند. ممکن است شما چون جوان هستید او را به خوبی نشناسید اما بهار از اولین کتاب‌های مدرسه با هر ایرانی هست چون بعد از فردوسی، بیشترین شعر را در وصف ایران داشته است. بهار ایرانی است و او را همه ایران می‌شناسد.» خانم بهار بهار تایید می‌کند که خانه مورد مناقشه امروز، منزل اصلی بهار نیست چراکه آن خانه مدت‌ها پیش خراب شده و این ملک، خانه‌ای است که بهار در دوره‌ای آن را در بخشی از باغ ساخته تا از اجاره آن در روزهای بستری بیمارستان، کمک‌خرج خانواده را تامین کند. این موضوعی است که سیداحمد محیط‌طباطبایی هم آن را در گفت‌وگو با «شرق» مورد تایید قرار می‌دهد و تاکید می‌کند که اگرچه این خانه، خانه بهار نیست اما جزو خانه‌های نفیس پایتخت است و حفاظت از آن واجب. با این‌همه گویی حالا باید ناله مرغ سحر از گلوی پایتخت بیرون بیاید چراکه در همین گفت‌وگوی کوتاه، محیط طباطبایی تاکید می‌کند که وضع بسیاری از خانه‌های تاریخی تهران مساعد نیست و بعضی از آنها در سکوت خبری فروریخته‌اند؛ خانه بهار اما فعلا در تیررس اخبار است.

یادداشت‌های یک دیوانه

بحران پاکیزگی

اشکان خطیبی

ما مردم تمیزی هستیم! نیستیم؟! به‌خصوص در فصل تابستان!! می‌پرسید چه ربطی دارد؟! الان خدمتتون با دلیل و مدرک این قضیه‌رو اثبات می‌کنم.

ما برای هرچه تمیزتر شستن ظروف کثیف در طول روز و شب، ده‌هابرابر یک اروپایی، آب مصرف می‌کنیم. البته بر هیچ‌کس پوشیده نیست که مصرف آبِ بیشتر است که باعث برق‌افتادن ظرف‌ها می‌شود. حالا هی فلان مایع ظرفشویی میلیاردهاتومان صرف کمپین تبلیغاتی بکند که «ما غلیظیم و با یک قطره کاری می‌کنیم کارستان و...» ما که خودمان می‌دانیم همه اینها دروغ‌های جوامع مصرفی! است. ما خودمان سرمایه ملی داریم، همان را مصرف می‌کنیم!!!

از اینها گذشته، پیاده‌رو جلو خانه‌مان برای ما حکم ناموس را دارد. خدا نکند برگی از درخت روی سنگفرش‌های نازنینمان بیفتد. طی یک برنامه بلندمدت چنان با فشار شلنگ آب، برگ تجاوزگر را به اشد مجازات می‌رسانیم که دادگاه لاهه برود جلو بوق بزند. حالا گیریم که این کار ۱۵دقیقه طول بکشد و کلی آب روانه فاضلاب شود. مهم این است که همه بدانند آنکه با ما درافتاد، ور افتاد. اما... تمیزی ماشین آدم از نان شب واجب‌تر است. آن‌هم با این‌همه ساخت‌وساز و گردوخاک و ذرات معلق و... حداقل هفته‌ای چهاربار با آب تصفیه‌شده به این مهم! اهتمام می‌ورزیم. فقط حتما میزان کلر موجود در آب را اندازه‌گیری کنید که خدای ناکرده رنگ اتول‌تان ایراد پیدا نکند

البته شما الان فکر می‌کنید زبانم لال ما مردم بی‌فکری هستیم. خیر آقاجان! اینطورها هم نیست. ما برای صرفه‌جویی در مصرف آب هم چشم‌انداز داریم. مثلا کمتر حمام می‌رویم یا کلا حمام نمی‌رویم. بله؟ می‌پرسید چرا؟!

آیا می‌دانید هربار حمام‌رفتن شما چقدر آب به هدر می‌دهد یا همین لباس‌شستن. من افرادی را می‌شناسم که برای جاانداختن فرهنگ مصرف آب، جوراب‌هایشان را هم نمی‌شورند. خب اینها خودش یک‌جور فرهنگ‌سازی است دیگر. البته چند نکته پیچیده هم در این میان وجود دارد. مثلا ما هنوز نفهمیده‌ایم چگونه می‌شود با یک لیوان آب، کل پروسه خطیر مسواک‌زدن را به اتمام رساند.

به‌شخصه دوست دارم هنگام مسواک‌زدن و... صدای شرشر آب گوشم را نوازش دهد!!!

به‌هرحال ما مردمی هستیم که به آرامش و پاکیزگی به یک اندازه اهمیت می‌دهیم.

پیشنهاد فردا

نخستین شماره ماهنامه «سخن‌ما» روی کیوسک

ماهنامه «سخن ما» با یادداشت اختصاصی از سیدمحمد خاتمی با عنوان «مردم‌سالاری موردنظر ما» به صاحب‌امتیازی و مدیرمسوولی «مهرنوش جعفری» منتشر شد. معاون سردبیر این نشریه «محمدجواد روح» از روزنامه‌نگاران سیاسی اصلاح‌طلب است و مدیریت هنری آن را «هادی حیدری» برعهده دارد. «سخن ما» سعی دارد مجله‌ای مساله‌محور در حوزه‌های اندیشه، سیاست و جامعه باشد و در این جهت، آمادگی دریافت نظرات، پیشنهادها، ترجمه‌ها و تالیفات اهل فکر را دارد. می‌توان از مطالب منتشرشده در آن دریافت در این مسیر نیز به‌خوبی گام برداشته است و عکس روی جلد آن را نیز «هاشم آغاجری» انتخاب کرده و گفت‌وگو با او «دولت - ملت‌سازی دموکراتیک» نام دارد. این نشریه پرونده‌های متعددی همچون روشنفکران، پرونده اخلاق، پرونده دین و اخلاق و... را در برمی‌گیرد. همچنین پرونده دولت و اقتدار آن با آثار و گفتاری از: علیرضا علوی‌تبار با عنوان «نه دولت خودمختار نه دولت وابسته»، سعید حجاریان با عنوان « اصلاح بروکراسی گام اول»، فرشاد مومنی با عنوان «نقد رویکرد کوتاه‌نگرانه»، محسن آرمین با عنوان «تاریخمندی اندیشه سیاسی اسلامی» به چاپ رسیده است و پرونده عرصه سیاست با آثار و گفتاری از: حمیدرضا جلایی‌پور با عنوان «جامعه و دولت در آیینه ثبت‌نام یارانه‌ها»، کریم ارغنده‌پور با عنوان «طاووس ما کجاست؟!»، احمد پورنجاتی با عنوان «بی‌شناسنامه‌ها؛ چالش جامعه مدنی!» این مساله را از جهات گوناگون بررسی کرده است. گفت‌وگو با دکتر محمود آخوندی درباره آیین دادرسی کیفری قانونی جدید با تفکری قدیمی و یادنامه مهندس عزت‌الله سحابی با مقالات و خاطراتی از: نادر تکمیل‌همایون، حسین رفیعی، غلامعباس توسلی / روابط عزت‌الله سحابی با نهضت آزادی و سوسیالیست‌های خداپرست در گفت‌وگو با نظام‌الدین قهاری از دیگر مطالب این شماره است. دبیر عکس آن مهدی حسنی است و در ۱۱۶ صفحه و با قیمت ۷۰۰۰ تومان منتشر می‌شود.

فردا گذرانی

• روزنامک سوم برای ماه تیر منتشر شد. این نشریه غیرانتفاعی که به صورت ماهانه منتشر می‌شود به گفته مدیرمسوولش - انوشیروان کیهانی‌زاده - ثمره تجربه ۵۸ساله او در زمینه تاریخ‌نگاری و روزنامه‌نگاری و هدفش کمک به ارتقای سطح آگاهی‌های فرهنگی و معلومات عمومی، بیان مسایل فرهنگی به زبان ژورنالیستی و... است. این‌بار نشریه با تحلیل مدیرمسوول درباره اتفاقات یک‌ماه گذشته آغاز شده و با پاسخ به پرسش‌های مخاطبان ادامه پیدا کرده است. در این روزهای کم‌آبی مقایسه آب در تهران و آمریکا و برخی مشکلات سطح شهر تهران و گزارش‌هایی که از فرودگاه مشهد گرفته شده و همچنین نکات متنوعی از اتفاقات خرداد در طول زمان در دنیای رسانه‌ها، نظرات اندیشمندان در گذر زمان و دانستنی‌های متعدد از مطالب منتشرشده در این شماره روزنامک است. این نشریه به قیمت ۱۰۰۰تومان منتشر می‌شود.